

# این دختران چو نان مجسمه، تجسم زندگی میلیون‌ها زن هستند

کانون زنان ایرانی

مینو مرتاضی لنگرودی

۱۱ بهمن ۱۳۹۶

بدون نقد و نظر حجاب، حجاب اجباری

موجی به راه افتاده که در آن دختران انقلاب به جای اینکه مانند مادران انقلابی‌شان با شور و شعارنمایشی چارقدهشان را به سر کنند، چارقدهشان را بر سر چوب می‌کشند و بی هیچ شورو شعاری خموشانه چو نان مجسمه در گوشه و حاشیه میدان انقلاب می‌ایستند. بنظر خسته می‌ایند. اعتنایی به موبایل‌هایی که بسمت شان نشانه رفته ندارند. گوشه‌های بدون پوشش‌شان انواع متلک‌ها را تاب می‌آورد. صورتهایشان برای تعریف جدیت اقدامشان به سردی و سختی سنگ در آمده است. خلاف آمد عادت مجسمه‌ها که شبیه جانداران اما بی جان‌اند. این بانو مجسمان که جان و رگ و پی و هوش و حواس دارند و نفس می‌کشند خلاف آمد مجسمه مردان قهرمان و نامدار که وسط میدان‌ها جا خوش کرده و نشسته‌اند، دختران انقلاب در حاشیه و اطراف میدانهای شهر روی نیمکتی. جعبه تقسیم برقی، جعبه خالی میوه ای در سکوت با بیرقی که از چارقدهشان ساخته‌اند ایستاده‌اند.

در واقع این دختران تجسم زندگی میلیون‌ها زنی هستند که هر روز در حواشی میادین و خیابانها هستی شهر را می‌سازند، اما برغم تفاوتها در سبک زندگی و زیست زنانه‌شان چندان تکرار شده‌اند که دیگر بچشم نمی‌آیند. آنان برای زدودن تکرار باید مجسمه می‌شدند تا دیده شوند. استفاده از هنر تجسمی دربرانگیختن احساس دیدن و زدودن آشنایی از امر آشنا، کنش خلاق و نابی است. باشد تا با مجسمه شدگی انکار سیلان زنانگی و اندام دارای سر زنان را در حیات و هستی جامعه رویت پذیر سازند. دختران انقلاب با نقد رفتار انقلابی و اسلامی که حضور زنان را به صورت اندامهای بی سر در متن و بطن اجتماع می‌پسندد، چارقدهایشان را گل میخ و چوب می‌زنند تا زن به منزله انسان صاحب اندیشه و اراده و مؤثر در اداره جامعه را رویت پذیرکنند.

این کنش در عین سکوت؛ هستی سیال زنان و بودگی آنان در انبوه نابودگی ها و نا دیده انگاری ها را فریاد می زند. زنانگی در جامعه ای که حتی مانکن پلاستیکی اش هم اندام بی سر و صورتش را در چارقد و چادرهای چینی و ژاپنی پیچانده است زائده و حد اکثر زینت محسوب می شود و ویژگی انسانی قابل اعتنا در هستی به حساب نمی آید. از این رو این کنش زنان چونان دردی مشترک درک می شود. دردی که هیچ جناح سیاسی اصلاح طلب و اصولگرا و چپ و راست و انقلاب و ضد انقلاب قادر به مصادره آن نیست. چنین کنشی برخاسته از جاذبه و کشش انسانیت بالقوه زنان برای بالفعل شدن و به حساب آمدن در هستی انسانی جامعه است.

دختران انقلاب تلاش دارند زنانگی شان را از خفگی و سوختن زیر خاکستر زندگی انقلابی نمای والدینشان نجات دهند. آنان در تمنا به رسمیت شناختن بودن زنان در متن و بطن حیات اجتماعی شان بپرق افراشته اند. چنین انگیختگی قابل تقلیل به بود و نبود و گذاشتن و برداشتن تکه پارچه ای بر سر زنان نیست. باور کنیم این کنشی معطوف به خلق حرکت است و بازنمایی نوستالژیک دوران سپری شده و غیر قابل بازگشت که مدام در فضای مجازی تبلیغ و ترویج می شود نیست.

مجسمگی زنان در پی بر انگیختن احساس مشترک موجود بین تمامی انسان هایی است که امر سیاسی آنها را به منزله بدن های بی سر از متن به حاشیه رانده است. در این وضعیت به میخ و چوب زدن چارقد کنشی جهت فراتر رفتن از قلمروهایی است که نظام قدرت و سرمایه برای انسان ها ساخته و هر کس را به بهانه ای درون آنها جا داده است. قدرت انحصار طلب بر هر اندامی برچسبی می زند تا تبعیض علیه آن را روا جلوه دهد. رهایی از قلمروهای تبعیض ضد تهی شدن جامعه از حضور همه ایده های موجود و انکار ایده های ممکن آینده هستند. و از این روست که هر انقلابی به محض نفی آزادی و ارتکاب تبعیض به دالی میان تهی تبدیل می شود و جامعه را از سرها تهی می سازد.

جریان انقلابی از مشروطه به اینطرف سرشار از سیلان بی کم و کاست اندیشه ها و انسان ها بود. سیلان زنان و مردان اندیشمند. زن و مرد کارگر. زن و مرد دانشجو. بازاری و کارمند کشاورز. اما خیلی زود به هزار دلیل و بهانه و بتدریج به هر بهانه جلوی این سیلانات سدها ساخته شدند. در حالیکه تمام اندامها و سرهای سیلان ساز برای بقا و دوام حیات جامعه به انقلاب روی آورد بودند. اشتباه کلان انقلابیون به قدرت رسیده آن است که با ممانعت از جریان یافتن افکار و تثبیت تبعیضها در سطح و عمق جامعه سبب سر ریز سیلانات و جریان هایی

می‌شوند که ماشین قدرت قادر به شناخت و کنترل آنها از طریق برچسب گذاری نیست. از این رو در وهله نخست آنها را به عنوان دشمن سرکوب می‌کند. کنش‌های دردمندانه آنها را به غیر و خارجی نسبت می‌دهد. اما یکاش بفهمد که باید آنها را واقع بینانه باز شناسی کند.

حکومت چند سالی است با مردانی که گیسوان شان را بلند می‌کنند و دخترانی که گیسوانشان را از ته می‌زنند و با مردانی که گوشوار می‌اندازند و دخترانی که برای رفتن به ورزشگاه ریش می‌گذارند مواجه است.

اما با نادیده گرفتن و یا با سرکوب اینها چشم‌ها را بر تغییرات بنیادین در شرف وقوع بست. حال بنظر می‌رسد ناگهان با جامعه‌ای بسیار جوان و سرشار از سیلان مواجه شده است که قلمرو مطلق و سراسر بدنه قدرت را به چالش کشیده است و نمی‌ترسد. این دختران در درون خانه‌های انقلابیون و در دل جامعه و فرهنگ انقلابی رشد کرده و بالیده‌اند. زیر گوشه‌هایی که خود را به کری زده بودند و چشم‌هایی که نمی‌خواستند ببینند و سرهایی ظاهرا به زیر که جواب سر بالا می‌دادند. همان‌ها که نفهمیدند اگر تا دو دهه قبل ازدواج راهکار حل مشکلات زنان محسوب می‌شد امروز اولین چیزی که در کوچ اختیاری و دستجمعی زنان کنار زده شده است ازدواج است. امروز حاکمیت با کنش‌های اجتماعی زنان به منزله موج اجتماعی مواجه است. بیش از آنکه زنی در کار باشد، سیلان کنش‌های اجتماعی است که زنان را از درون خانه‌ها به جامعه کشاند یا رانده است. به هر روی نگرش زنانه بصورت جریانی مدعی در نظام فکری و ساختار سیاسی اجتماعی کنونی وارد شده و قابل انکار نیست. نمی‌توان با رفتارهای متناقض این جریان به بازی گرفت و یا انکار کرد.